

اندرز امیر المؤمنین

بسم الله الرحمن الرحیم

اوصى امير المؤمنين علي بن ابي طالب

ولده الحسين صلوات الله عليهما وعلى

الائمة الابرار من ذريتهما وسلامه فقال

يا بني اوصيك بتقوى الله جل وعز

في الغيب والشهادة وكلمة الحق في الرضا

والغضب والقصد في الغنى والفقر و

العدل في الصديق والعدو والعمل

في النشاط والكسل والرضا عن الله في

الشدة والرخاء . يا بني ما شر بعده الجنة

بشر ولا خير بعده النار بخير وكل

نعيم دون الجنة محقور وكل بلاء دون

النار عافية . اعلم يا بني انه من ابصر عيب

نفسه اشتغل عن عيب غيره ومن رضي

بقسم الله لم يحزن على ما فاته ۝ ومن سل

بقسمت خدای افسوس نمیخورد بر آنچه ازو گذشته و کسیکه کشید

سيف البغي قتل به ۝ ومن حفر لاخيه

شمشیر گمراهی را کشته شد باو و کسیکه کند برای برادر خود

بئرا وقع فيها ومن هتك حجاب اخيه ۝

چاه افتاد در او و کسیکه درید پرده برادر خود

انكشفت عورات بنيه ۝ ومن نسي خطيئته

بی پرده ساخت زنان اولاد او خود را و کسیکه فراموش نمود گناهان خود

استعظم خطيئة غيره ۝ ومن كابد

بزرگ ساخت گناهان غیر خود را و کسیکه محنت کرد

الامور عطب ۝ ومن اقتحم البحر غرق و

کارها را زحمت هلاکی و کسیکه پا گذاشت در دریا فرو رفت و

من اعجب برأيه ضل ومن استغنى بعقله

کسیکه عجب کرد به رای خود گمراه شد و کسیکه استغنا کرد بعقل خود

زل ۝ ومن تكبر على الناس ذل ۝ ومن سفه

لغزید و کسیکه تکبر کرد بر مردم خوار گردید و کسیکه نادانی کرد

عليهم شتم ۝ ومن سلك مسالك السوء

بر ایشان دشنام شنید و کسیکه رفت راههای بد

اتهم ۝ ومن خالط الانذال حقر ۝ ومن

بهتان شنید و کسیکه آمیخت با پستان کوچک شد و کسیکه

جالس العلماء وقر ۝ ومن مزح استخف

همنشین شد با اهل علم بزرگ شد و کسیکه شوخی نمود سبک شد

به ومن اكثر من شيء عرف به ۝ ومن كثر

و کسیکه بسیار کرد کاری را شناخته شد باو و کسیکه بسیار است

كلامه كثر خطاؤه ومن كثر خطاؤه

گفتار او بسیار است لغزش او و کسیکه بسیار است لغزش او

قل حياؤه ومن قل حياؤه مات قلبه

کم است حیاء او و کسیکه کم است حیاء او مرده است دل او

ومن مات قلبه دخل النار ۝ يا بني من

و کسیکه مرده است دل او داخل شد در آتش ای فرزند کسیکه

نظر في عيوب الناس ورضيها لنفسه

نظر کند در عیبهای مردم و گوارا بداند برای خود

فذلك الأحمق بعينه ۝ ومن تفطن اعتبر

پس اوست احمق بعینه و کسیکه زیرک شد پند گرفت

ومن اعتبر اعتزل ومن اعتزل سلم ۝

و کسیکه پند گرفت کناره جست و کسیکه کناره جو است ایمن است

وَمَن تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا ۝ وَمَن تَرَكَ

وکسیکه ترک کرد خواهشهای نفس را آزاد است وکسیکه ترک کرد

الحَسَدَ كَانَ لَهُ المَحَبَّةُ مِنَ النَّاسِ ۝ يَا بُنَيَّ

حسد یافت محبت است برای او دوستی از طرف مردم ای فرزند

عِزُّ المُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ ۝ وَالقَنَاعَةُ مَالٌ

عزت نیکو کار بی نیازی از مردم و راضی شدن بکم مال است

لَا يَنْفَدُ وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ المَوْتِ رَضِيَ

که هرگز تمام نبود وکسیکه بسیار کند ذکر مرگ را خشنود شد

مِنَ الدُّنْيَا بِاليَسِيرِ ۝ وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ

از دنیا بکمی وکسیکه دانست که کلام او

مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُهُ

از کردار اوست کم کند کلام او مگر در چیزیکه نفع باشد او را

العَجَبُ مِمَّنْ خَافَ العِقَابَ ۝ فَلَمْ يَكُفَّ وَرَجَا

عجب است که بترسد از عقوبت و نکند و امید دارد

الثَّوَابَ فَلَمْ يَعْمَلْ ۝ الذِّكْرُ نُورٌ ۝ وَالغَفْلَةُ

ثواب و بجا نیارد عمل ذکر روشنی است و غفلت

ظُلْمَةٌ ۝ وَالجَهَالَةُ ضَلَالَةٌ ۝ وَالسَّعِيدُ

تاریکی و جهالت گمراهی و نیکبخت

مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ ۝ وَالأَدَبُ خَيْرُ مِيرَاثٍ ۝

کسی است که پند گیرد بغیر خود و ادب بهترین ذخیره است

وَحُسْنُ الخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ ۝ يَا بُنَيَّ لَيْسَ

و خلق خوش بهترین یار است ای فرزند من نیست

مَعَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ نَمَاءٌ ۝ وَلَا مَعَ الفُجُورِ غِنًى

با وجود قطع رحم زیادتی و نیست با بدکاری بی نیازی

يَا بُنَيَّ العَافِيَةُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ ۝ تِسْعَةٌ مِنْهَا

ای فرزند من تندرستی ده جزء است که نه از آنها

فِي الصَّمْتِ إِلَّا بِذِكْرِ اللّٰهِ جَلَّ وَعَزَّ

در سکوت است مگر یاد پروردگار بزرگ و قوی

وَوَاحِدٌ مِنْهَا فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ السُّفَهَاءِ

و یکی از آنها در ترک همنشینی نادانها

وَمَنْ تَزَيَّنَ بِمَعَاصِي اللّٰهِ جَلَّ وَعَزَّ فِي المَجَالِسِ

وکسیکه آراسته شد بنافرمانیهای خدای بزرگ و قوی در مجالس

أَوْرَثَهُ ذُلًّا مَنْ طَلَبَ العِلْمَ عَلِمَ ۝ يَا بُنَيَّ رَأْسُ

رسید او را خواری کسیکه خواست علم را عالم شد ای فرزند من سر

العِلْمِ الرِّفْقُ وَآفَتُهُ الخُرْقُ ۝ وَمِنْ كُنُوزِ

علم مدارا است و آفت آن درشتی و از گنجهای

الإيمان الصبر على المصائب يا بنيّ
ایمان است شکیبائی در بلاهای ناگوار ای فرزندم
كثرة الزيارة توجب الملالة يا بنيّ
بسیار دیدن موجب ملال است ای فرزندم
الطمأنينة قبل الخبرة ضد الحزم
آرمیدن پیش از دانستن خلاف حزم است
إعجاب المرء بنفسه دليل على ضعف
تکبر کردن شخص بنفس خویش دلیل است بر کمی
عقله العفاف زينة الفقر والشكر
عقل او پرهیزکاری آرایش درویشی است و سپاس
زينة الغنى يا بنيّ كم من نظرة جلبت
آرایش توانگری ای فرزندم بسا که یک نگاه کشانده است
حسرة وكم من كلمة سلبت نعمة لا
حسرت را و بسا که یک سخن ربوده است نعمتی را نیست
شرفا أعلى من الإسلام ولا كرم أعز
بلندی بالاتر از اسلام و نیست بزرگواری عزیزتر
من التقوى ولا معقل أحرز من الورع
از پرهیزکاری و نیست قلعه نگاهدارنده‌تر از پرهیزکاری

ولا شفيع أنجح من التوبة ولا لباس أجمل
و نیست دادخواه گناهکار روا کننده‌تر از توبه و نیست پوششی زیباتر
من العافية ولا مال أذهب للفاقة
از تندرستی و نیست مالی برنده‌تر از درویشی
من الرضا ومن اقتصر على بلغة الكفاف
و از راضی بودن و کسی که اکتفا نمود بر روزی کفاف کننده
فقد تعجل الراحة وتبوأ خفض الدعة
پس بدرستی شتاب کرد براحتی خود و جای گرفت در آرام
الحرص مفتاح التعب ومطية النصب
خواهش زیاده کلید رنجوری است و بارکشی جان است
وداع إلى التقحم في الذنوب والشره
و خواننده است بسوی داخل شدن در گناهان و خواهش بسیار
جامع لمساوي العيوب وكفاك أدبا
فراهم آورنده بدیهای عیبها است و کافی است ترا ادب
لنفسك ما كرهته من غيرك لأخيك
برای نفس تو چیزی که ناخوش داری از غیر خود از برای برادر
المؤمن عليك مثل الذي لك عليه ومن
مؤمن تو بر تست مانند چیزی که تو راست بر او و کسی که

تورّط فی الامور من غیر نظر فی الصواب

فقد تعرّض لمدحاة النوائب التدبّر

قبل العمل یؤمنک الندم من استقبل

وجوه الآراء فقد عرف مواقع الخطاء

الصبر جنّة من الفاقة البخل جلباب

المسکنة الحرص علامة الفقر

وصول معدم خیر من جاف مکثر لکل

شیء قوت وابن آدم قوت الموت یا بنیّ

لا تؤیس مذنبا فکم من عاکف علی ذنبه

ختم له بالخیر وکم من مقبل علی عمله

مفسد فی آخر عمره صار الی النار من

تحرّی القصد خفّت علیه الامور فی

خلاف النفس رشدها الساعات

تنقص الاعمار ربّک للباغین من احکم

الحاکمین وعالم بضمائر المضمرین بئس

الزاد للمعاد العدوان علی العباد فی

کلّ جرعة شرق وفی کلّ اکلة

غصص لا تنال نعمة بفراق اخری ما

اقرب الراحة من التعب والبؤس من النعيم

نزدیک است آسایش که از رنج و بیچارگی از نعمت

والموت من الحيوة فطوبى لمن اخلص لله

و مرگ از زندگی پس خوشا برای کسی که پاک کند برای خدا

عمله وعلمه وحبه وبغضه واخذه و

عمل خود و علم خود و دوستی خود و دشمنی خود و گرفتن خود و

تركه وكلامه وصمته وبخ بخ لعالم

و ترک خود و سخن خود و خاموشی خود و به به از برای دانا

علم فكف وعمل فجد وخاف البيات

که دانست و باز ایستاد و عمل کرد و کوشش کرد و ترسید از شبیخون در شبها

فاعد واستعد ان سئل افصح وان ترك

پس آماده کرد و آماده شد اگر پرسیده شود فصیح گوید و اگر ترک کرده شد

صمت كلامه صواب وسكوته غير

ساکت باشد سخن او راست و سکوت او غیر

عي عن الجواب الويل كل الويل لمن

ناتوانی از جواب وای و بس وای برای کسی

بلي بحرمان وخذلان وعصيان

مبتلا شد به حرمان و ناامیدی و گناه

واستحسن لنفسه ما يكرهه الناس

و پسندیده شمرد برای نفس خود چیزی را که ناخوش دارند مردم

عليه وزرى على الناس بمثل ما يأتي

بر او و عیب کند بر مردم به مثل چیزی که آید او

من لانت كلمته وجبت محبته ومن

کسیکه نرم باشد سخن او واجب است دوستی او و کسیکه

لم يكن له سخاء ولاحياء فالموت

نیست برای او بخشش و نه حیا پس مرگ

اولى به من الحيوة لا تتم مروة

سزاوارتر است به او از زندگی که تمام نشود مروت

الرجل حتى لا يبالي اي طعاميه

مرد تا باک نداشته باشد از هر یک از خوردنیها

اكل ولا ثوبيه

که بخورد و نه از هر یک پوشیدنیها

لبس تمت

که پوشد تمام شد

بجهة تقديم حضور باهر النور حضرت مستطاب



اجل اکرم افخم وزیر اعظم
دربار شاهنشاه عجم صدر
الوزراء رئیس الامراء امین السلطان دام
ایام اقباله این کتاب مبارکه که مرقوم از فرمایشات
امیر مؤمنان صلوات الله علیه الملک المنان
تذهیب و تسطیر گردید امید که بکرم قبول
فرمایند

